

چمدان دیپلماتیک

افسانه خاکپور

چمدان دیپلماتیک اصطلاحی سیاسی است که در حمل و نقل اسناد سیاسی معمولی یا محرمانه در ارتباطات میان دولت‌ها و کارگزاران کشورها بکار میرود. بعد از حوادث یازده سپتامبر و چرخش کلی سیاست آمریکا در خاورمیانه و خاور نزدیک و بر مبنای آن طراحی سیاستی جدید از طرف سایر کشورهای غربی چمدانهای دیپلماتیک با برنامه های متعدد و دراز مدت بی وقفه در این منطقه پروخالی شده اند.

از همین روی اعمال سیاست و تغییر از بالا و تحمیل جنگ و سپس صدور سیستم هایی به نام دمکراسی به کشورهای این منطقه در دستور کار کشورهای مهم غربی قرار گرفته است که در عمل اهداف دیگری را دنبال می کند که ارتباط چندانی با دمکراسی ندارد .

نمونه آن بروی کار آوردن کرزای از آمریکا به افغانستان با حمایت و حضور قوای خارجی در این کشور و گذاشتن قانون اساسی اسلامی در چمدان دیپلماتیک او برای تأمین منافع و نظرات آمریکا و متحدانش بود.

نمونه دیگر پخش و غلو کردن شایعاتی درباره تجهیزات جنگی و قدرت تخریبی رژیم صدام و بزرگ کردن آن توسط رسانه های آمریکایی و آماده سازی اذهان برای مشروعیت بخشیدن به اشغال طولانی مدت این کشور بود.

گرچه صدام خود سرو جاه طلب با سکوت یا حمایت همین کشورها بود که بیش از سه دهه در کشور خود جنایت کرد و با جنگنده های خارجی به ایران حمله نمود.

قذافی قداره بند و بی پروا همین چند سال پیش توسط سارکوزی با شکوه و احترام دیپلماتیک در کاخ الیزه پذیرفته شد و با سیصد تن همراه خود با دبدبه و کبکبه در باغ آن خیمه زد و با کرنش خبرنگاران را به حضور پذیرفت.

این همان دیکتاتوری بود که چهل سال یک تنه در لیبی جولان می داد و به جهان غرب بی اعتنائی می کرد. او حتی در خارج از کشور خود نیز دست به ترور زد و هواپیمایی را با صدها تن از مسافران خارجی و غربی

به آتش کشید و یا غربیها را در کشور خود به گروگان گرفت.

او برای جنایات چهل ساله خود نه محاکمه شد و نه به زندان رفت، فقط چند میلیارد از ثروت ملت خود را به عنوان غرامت سقوط هواپیمای مسافری به دولت های غربی پرداخت کرد تا بخشوده شود.

گویا پس از برقراری روابط دیپلماتیک قذافی با فرانسه و غرب، قراردادهایی برای همکاری شرکت های فرانسوی در لیبی بسته شده است و تعداد چند هزار فرانسوی در آنجا مشغول بکار شدند.

درحاشیه این همکاری ها، مذاکرات پنهانی فرانسه با وزرا و نزدیکان یا مخالفان قذافی و شورای فعلی انتقال قدرت ادامه داشته است.

طبق خبر روزنامه لیبراسیون اول سپتامبر همین سال؛ پس از تظاهرات نوزده فوریه در لیبی کاخ الیزه به حمایت از شورشیان آمده و پیشنهادهایی برای حمایت از مخالفین و شورشیان میدهد.

به تقاضای فرانسه و سپس سایر کشورهای اروپایی، سازمان ملل نیز قطعنامه ای مبنی بر دخالت ناتو در این کشور صادر میکند.

طبق نوشته روزنامه لیبراسیون ؛ در سوم آوریل نامه ای از طرف شورای موقت انتقال برای لیبی خطاب به دولت فرانسه نوشته شده که در آن به قراردادی اشاره شده که در ازای حمایت کامل و مداوم فرانسه از این شورا در نشست لندن ، سی و پنج درصد نفت خام لیبی به فرانسویان داده میشود.

همچنین در این نامه نوشته شده که شورای انتقال قدرت، برادر محمد شمام را بعنوان نماینده لیبی برگزیده است.

قابل توجه است که درآمد نفتی لیبی بیش از چهل و چهار میلیارد باریل است و محمد شمام مسلمان میانه رو و خود از وزرای قذافی بوده است.

طبق نوشته همین روزنامه این قرارداد مخفیانه با این شورا در حالی امضا شده که هنوز دولت قذافی سقوط نکرده و مردم لیبی هم نه این شورای مصلحتی را می شناختند و نه میدانستند که درصد بسیار بالایی از نفت کشورشان فقط به فرانسه داده خواهد شد.

پس از انتشار این خبر رسوا گرانه ، بعضی از مقامات امضای مخفیانه قرارداد را انکار کردند.

بدیهی است که هیچ شورای موقتی حق ندارد منافع ملت و مصالح آنان را در ازای کسب حمایت و برای بروی کارآمدن افراد خود بعد از سقوط قذافی به کشورهای خارجی بفروشد.

به هر ترتیب، چمدان دیپلماتیک فرانسه و ناتو با بمبها و جنگنده ها، زیردریایی و مأمورین و برنامه به لیبی رسیده و از شش ماه پیش مشغول بمب افکنی شبانروزی و تخریب شهر و تأسیسات، بیمارستان و ادارات و خانه و خیابان و نابودی جان مردم بوده اند.

امروز نوبت لیبی است که ویران شود و اقوام مختلفش با سلاح های خارجی به جان یکدیگر افتاده یا از کشور خود گریخته و در بدر شوند.

شهرهای و خانه های ویران و به آتش کشیده و اجساد ریخته در هر گذر را با دود نفت پشت سر نهند.

دود نفت، این دود نفت است که اینگونه به چشم مردم لیبی میرود.

وهم این بوی نفت است که به مشام قدرت های غربی رسیده است نه بوی دمکراسی.

کدام دمکراسی، با کدامین ساز و کار با کدامین احزاب و انتخابات آزاد؛ با کدامین سازماندهی دمکراتیک و اپوزیسیون مستقل و غیر وابسته با کدام برنامه و چشم انداز... .

نه، چشمم آب نمی خورد از اینگونه دمکراسی مصلحتی، آبکی، پولکی، نفتکی، دلچکی، زورکی.

در هیچ کشوری و بویژه در هر سه این کشورها دستگیری چند تن از جمله بن لادن، صدام یا قذافی و پایان دادن به چنین رژیمهای خودکامه ای نمیتواند توجیهی برای فرو ریختن بمب های ویرانگر بر سر مردم و تخریب امکانات زیستی مردم باشد.

حال آنکه سازمان ملل، دولتهای غربی و سازمان های بین المللی یا دادگاه ها می توانستند به جای صدور مجوز حمله نظامی به این کشورها؛ به جای ویرانگری و افزودن فقر و بدبختی ملتها؛ این چند تروریست یا دیکتاتور یا حزب را از کار برکنار کرده؛ دستگیر و محاکمه نمایند.

می توانستند از شکل گیری و تثبیت و تداوم رژیم های استبدادی و مطلقه پیش از اینها جلوگیری کنند.

می توانستند از معاملات و بستن قراردادهای و حمایت دیپلماتیک طی چند دهه خودداری کنند. چرا نکردند.

آیا میتوان بنام بر انداختن دیکتاتوری خاک این کشورها را به آزمایشگاهی برای تسلیحات جنگی و تکنولوژی تخریبی تبدیل کرد.

آیا میتوان پذیرفت که دمکراسی و انتخابات صوری و به ظاهر دمکراتیک از راه نظامی و با چمدان دیپلماتیک صادر شود.

آیا ریختن صدها هزار بمب خطرناک در این کشورها و عواقب ماندگار آن برای مردم و محیط زیست ربطی به آوردن دمکراسی دارد.

آیا همه این این بمبها برای آن نیست که کشوری ویران شود تا دوباره شرکتهای خارجی برای بازسازی همان تأسیسات با دولت جدید آن قراردادهای کلان ببندند.

با اینگونه استراتژیها و حملات برنامه ریزی شده نوبت سوریه فرا خواهد رسید و شاید فردا ترک نوبت جمهوری اسلامی نیز باشد.

شکی نیست که مردم این کشورها جانشان به لب رسیده است اما جایگزینی دمکراسی صادراتی از طریق حمله نظامی یا حتی با انقلابهای مخملی و فرستادن دست نشانندگان امپریالیسم در چمدان های دیپلماتیک نیز راه حلی اساسی برای مردم نیست.

در مورد ایران میتوان پیش بینی کرد که پس از تحریم ها و بی نتیجهی آنها ، امریکا ، انگلیس کاسه لیس و اتحادیه اروپا قصد تغییر رژیم را داشته باشند.

پرسش اینجاست که به چه شکل اهداف خود را پیاده خواهند کرد و گزینه های آنها چیست.

میدانیم که سالهاست عده ای دست اندرکاران یا حامیان نظام جمهوری اسلامی از آن کنده شده و در دامان امریکا و اتحادیه اروپا جا خوش کرده اند.

آنها سالهاست خود را در چمدان دیپلماتیک جا داده و به جای مردم ایران با غرب به بده بستان های دیپلماتیک مشغولند.

مبادا آن روز که این نمایندگان خود برگزیده برای خوشایند قدرتهای خارجی منافع ملت ما را بار دیگر به تاراج دهند.

یک سپتامبر دو هزار و یازده